



A Review of "Feminist Edges of the Qur'an"

Aysha Hidayatullah¹ Marzieh Mohases² Nafiseh Daneshfard³

1. Assistant Professor, San Francisco University. (Original Author) ahidayatullah@usfca.edu
2. Assistant Professor, Theology and Religions Faculty, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Responsible Translator). m_mohases@sbu.ac.ir
3. M.A. Alzahra University, Tehran, Iran. n.daneshfard@yahoo.com

Translation article

Received:

۲۰۲۲-08-21

Accepted:

۲۰۲۳-02-20

Keywords:

Aysha Hedayatullah;
The feminist margins of the Qur'an;
Critique of feminist interpretation;
Monotheistic paradigm.

Abstract: The book "Feminist Edges of the Qur'an" which was published in 2014, can be considered as the most important work of Aisha Hedayatullah. This book is in fact the product of the author's years of exploring the feminist works of the Qur'an. Hedayatullah holds a Ph.D. in Islamic Studies from the University of California, Berkeley, and has held a chair in the American Academy of Religions since 2008. She has published important works on gender discourse in Islam and studies. The book "Feminist edge of the Qur'an" was first published in 2014 and has been reprinted many times. This book is a methodology of feminist exegesis of the Qur'an in the contemporary era. In this book, after introducing famous works with the tendency of feminist exegesis of the Qur'an, the author coherently expresses the origins, concepts and analytical methods of these commentators and then criticizes this interpretive tendency.

A prominent feature of this book is the author's careful consideration in explaining the internal contradictions of the views of women-centered commentators in the interpretation of verses related to women.

مروری بر کتاب «حاشیه‌های فمینیستی قرآن»

عایشه هدایت‌الله^۱ مرضیه محمص^۲ نفیسه دانش‌فرد^۳

۱. استادیار دانشگاه سانفرانسیسکو (نویسنده اصلی) ahidayatullah@usfca.edu

۲. استادیار دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (مترجم مسئول)

m_mohases@sbu.ac.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران n.daneshfard@yahoo.com

چکیده: کتاب «حاشیه‌های فمینیستی قرآن» با عنوان انگلیسی «Feminist Edges of the Qur'an» که در سال ۲۰۱۴ میلادی منتشر شد را می‌توان مهم‌ترین اثر عایشه هدایت‌الله دانست. این کتاب در واقع محصول سال‌ها کاوش نویسنده در آثار زن‌مدارانه قرآن‌پژوهان است. هدایت‌الله دارای درجه دکترای مطالعات اسلامی از دانشگاه کالیفرنیاست و از سال ۲۰۰۸ تاکنون در آکادمی مذاهب آمریکا دارای کرسی گروه «اسلام، جنسیت و زن» است و آثار مهمی در زمینه گفتمان جنسیت در اسلام و مطالعات منتشر کرده است. کتاب «حاشیه‌های فمینیستی قرآن» نخستین بار در سال ۲۰۱۴ به چاپ رسیده و بارها مورد تجدید چاپ قرار گرفته است. این کتاب، روش‌شناسی تفسیرهای فمینیستی قرآن در دوره معاصر است. نویسنده در این کتاب پس از معرفی آثار نامدار با گرایش تفسیر فمینیستی قرآن، به گونه‌ای منسجم خاستگاه، مفاهیم و روش‌های تحلیلی این مفسران را بیان می‌کند و سپس این گرایش تفسیری را مورد نقد قرار می‌دهد. ویژگی برجسته این کتاب، دقت نظر نویسنده در تبیین تناقضات درونی دیدگاه‌های مفسران زن‌محور در تفسیر آیات مرتبط با زنان است.

صص: ۲۵۸-۲۳۵

مقاله: ترجمه

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۵/۳۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۲/۰۱

کلید واژه‌ها:

عایشه هدایت‌الله؛

حاشیه‌های

فمینیستی قرآن؛

نقد تفسیر

فمینیستی؛ پارادایم

توحیدی.

مقدمه

توجه به مقوله جنسیت و نفوذ آن در بسیاری از عرصه‌ها، در سال‌های اخیر فراگیر شده است. این مقوله پس از بروز نحله‌های فمینیستی در غرب، بر مسلمانان نیز تأثیر گذاشت و بعضی متفکران قرآن‌پژوه با مداخله در روند فهم و بازتفسیر قرآن تلاش کردند تا به مفاهیم قرآنی مبنی بر برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی توجه و تمرکز نمایند. به همین دلیل ادعای خویش را مبتنی بر اینکه اسلام و قرآن مخالف ساختار پدرسالاری است و آنچه مفسران متقدم و سنتی انجام دادند بازخوردهای ادوار مردسالاری بوده، خواستار ارائه تفاسیری از قرآن شدند که صدای زنان در آن شنیده شده و هدف کلی برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی از آن نمایان شود. در راستای تحقق این هدف، عده‌ای از زنان با رویکردهای مختلف و با پیشینه دانشی گوناگون، تفاسیر زنانه‌ای از قرآن ارائه کردند که اگر در برخی زمینه‌ها باهم متفاوت بود، ولی همه آن‌ها در یک مسأله همسو بودند که آنچه موجب بروز ظلم عدم برابری جنسیتی در میان مسلمانان شده، متن کلام الهی نبوده؛ بلکه ساختارهای مردسالاری حاکم در تفاسیر بوده که توسط علمای سنتی بر معنای قرآن تحمیل شده است. از این رو، قرائت‌ها یا خوانش‌هایی نوین با رویکرد فمینیستی از قرآن شکل گرفت که تفسیری متفاوت از آیات قرآن مرتبط با زنان ارائه می‌کردند. نویسندگان این خوانش‌ها عمدتاً از نظریات تفسیری محققان نواندیشی بهره می‌بردند که در مورد قرآن نظریه‌پردازی کرده‌اند. در همین فضای فکری، کتاب «حاشیه‌های فمینیستی قرآن» که در سال ۲۰۱۴ میلادی در آمریکا به رشته تحریر درآمد و در سال ۱۴۰۰ در ایران ترجمه شد. هدایت‌الله در این کتاب درصدد است از طرفی تفاسیر فمینیستی را روشی نوین در عرصه تفسیر قرآن به مخاطب نشان دهد و از طرف دیگر این تفاسیر را مورد نقد و تحلیلی انتقادی قرار می‌دهد. او در این کتاب بر آثار شش نویسنده از جمله رفعت حسن، عزیزه هبری، امینه ودود، اسماء بارلاس، سعدیه شیخ و کشیا علی متمرکز شده است. هدایت‌الله هدف تفاسیر فمینیستی را حمایت از زنان مسلمان در چارچوب اندیشه قرآنی است. همچنین همه این آثار قرآن را کلام الهی می‌دانند و اصل برابری تمامی انسان‌ها، اعم از مرد و زن، را به آن نسبت می‌دهند. هدایت‌الله، نویسندگان را به دودسته نسل اول و نسل دوم تقسیم می‌کند، او رفعت حسن، عزیزه هبری، و آمنه ودود را نسل اول نویسندگان می‌داند که پس‌زمینه تاریخی آنها احیاگری اسلامی و اسلام‌گرایی بوده است. پس از کنفرانس تاریخی سازمان ملل درباره

زنان که در سال ۱۹۹۵ در پکن برگزار شد، شمار فزاینده‌ای از زنان مسلمان، که به مسأله زنان و اسلام علاقه‌مند بودند، مطالعات خود را در دانشگاه‌های آمریکا آغاز کردند که منجر به پیدایش نسل دوم از محققانی شد که کار خود را در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه بعد از آن آغاز کردند. محققان نسل اول تحت فشارهای سخت اجتماعی کار می‌کردند و این فشارها برای نسل دوم کمتر شد. هرچند نویسندگان نسل دوم چون سعیدیه شیخ و کشیا علی از آثار نسل اول بهره فراوانی برده‌اند، ولی شکاف معرفتی زیادی نیز میان این دو گروه وجود دارد. هدایت‌الله ضمن بررسی زندگی‌نامه و شرح آثار این شش نویسنده به سه رویکرد مشترک بافت‌مندسازی تاریخی، خوانش درون‌متنی، پارادایم توحیدی در تفاسیر فمینیستی می‌پردازد.

۱. پیدایش تاریخی تفاسیر زن محور از قرآن

هدایت‌الله بحث را با اشاره به تحولات تفسیر در دوران پیشامدرن آغاز می‌کند. صحابه و پس از آن تابعین به‌عنوان مفسران نخستین قرآن بیشتر بر سنت پیامبر(ص) و صحابه اتکا داشتند و حجم قابل توجهی از تفسیر مآثور را گردآوردند. در برابر تفسیر به مآثور، تفسیر به رأی قرار دارد که براساس استدلال شخصی فرد مفسر شکل می‌گیرد. هرچند مفسران پیشامدرن، این نوع تفسیر را بی‌اساس تلقی می‌کردند. این نوع از تفاسیر با الگویی جامع تا قرن چهارم ادامه می‌یابد. نمونه این تفاسیر تفسیر طبری، الکشاف، مفاتیح الغیب و... است. در ادامه به تفاسیر شیعه نیز اشاره می‌کند که در همان دوران نگاشته شده و وجه تمایزش توجه به رهنمودهای امامان شیعه به‌عنوان جزء لازم تفسیر قرآن است؛ ازجمله این تفاسیر از تفسیر قمی، مجمع‌البیان لعلوم القرآن، التبیان فی تفسیر القرآن نام برده می‌شود. نوع دیگر تفاسیر، تفسیر اشاری است که بر مضامین و تعابیر عرفانی قرآن تأکید دارد همچون تفسیر عبدالرزاق کاشانی، تفسیر ابن عربی و تفسیر القرآن العظیم که عمدتاً از مفسران صوفی مسلک به‌جای مانده است.

از نظر وی تحولات و جنبش‌های مدرنیستی اسلامی، تغییراتی را در ساحت تفسیر قرآن ایجاد کرده است. مدرنیسم اسلامی که در اواخر قرن نوزدهم و بیستم شکل گرفت، هدف ایجاد هماهنگی میان ارزش‌های مدرن و نظام‌های جاودانه اسلامی را دنبال می‌کرد. باینکه تفاسیر در دوران پیشامدرن به عقل اعتمادی نداشتند و استفاده از آن را در تفسیر، نوعی

بدعت تلقی می‌کرد، اما مدرنیست‌های مسلمان، از تغییرات مبتنی بر عقل و منطق استقبال می‌کردند. هدایت‌الله در مرور سیر تاریخی تفسیر عقلی، به معروف‌ترین مدرنیست‌های مسلمان همچون احمدخان هندی، فضل‌الرحمان و محمد عبده اشاره کرده است. محمد عبده در تفسیر المنار اسلام را دین عقل و پیشرفت نامیده و خواهان بازبینی قرآن و سنت پیامبر با کمک عقل و منطق است. احمد خان، در تفسیرش روشی عقل‌گرایانه را به کار برده است و هدفش نشان دادن انطباق علوم طبیعی مدرن با قرآن است. فضل‌الرحمان نیز تحجر فکری را دلیل افول جوامع مسلمان می‌داند و خواهان بازنگری در آن دسته از قوانین قرآنی است که مانع پویایی در اجتماع شده است. از آنجاکه این نوع تفسیر با عقل امکان‌پذیر است، پس درک معانی قرآن برای همگان امکان‌پذیر می‌شود و فرآیند درک و تفسیر قرآن فقط برعهده علمای دین نخواهد بود. توجه به بافت تاریخی هر آیه از آموزه‌های کلیدی تفاسیر مدرن است.

دعوت به بازنگری مدرن در قرآن با استفاده از تفسیر علمی و عقلانی، به‌ویژه به‌عنوان راهی برای مبارزه با الصاق معانی خرافی به متن، استفاده از تفسیر استعاری، در دسترس بودن تفسیر قرآن برای همه مسلمانان نه فقط علما و نسبت دادن دشواری‌های فهم قرآن به محدودیت‌های انسان، از اصول مهم رویکردهای مدرنیستی به قرآن محسوب می‌شود (HidayatuIIah, 2014, p. 31).

هدایت‌الله در ادامه به دلیل اهمیت تأثیرگذاری آثار فضل‌الرحمان خلاصه‌ای از نظریات او را بیان می‌کند. اهمیت نظریات وی به دلیل تمایز قائل شدن میان ارزش‌های اخلاقی جهان‌شمول قرآن با آراء خاص مخاطبان اولیه زمان نزول وحی بود. او تلاش می‌کرد تا اصول ماندگار وحی را استخراج کند و با تفکر مدرن بازطراحی کرده و سپس ارائه کند؛ بی‌آنکه به یک کلمه از قرآن بی‌تفاوت باشد. اما سهم منحصر به فرد فضل‌الرحمان در این راستا رویکرد تاریخی او به مسأله تمایز بین آرمانی و مشروط در قرآن بود. از نظر او شناسایی دقیق بافت‌های تاریخی آیات کاملاً ضروری بود چون دغدغه‌ها، توجهات و راهنمایی‌های قرآن به شکلی زنده و مستقیم بازندگی دینی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زبانی اعراب زمان نزول مرتبط است. فضل‌الرحمان روش دو حرکتی خود را برای جداسازی اصول و مقاصد جهان‌شمول قرآن از محتوای خاص تاریخی آن عرضه می‌کند. در مرحله اول، فرد باید از برداشت‌های موردی عینی و مادی از قرآن عبور کند و با در نظر گرفتن شرایط

اجتماعی مرتبط و ضروری زمان به اصولی کلی برسد که تمامی آموزه‌ها در آن هم‌گرا می‌شوند. در مرحله دوم، فرد باید آن معانی کلی را در بافت کنونی تاریخی و اجتماعی خویش به کار گیرد.

پس از رویارویی مسلمانان مدرنیست با مدرنیته، یکی از بحث‌برانگیزترین مباحث، نقش‌های در حال تغییر زنان است. در قرن نوزدهم زنان مسلمان تحصیل کرده، به‌خصوص در خاورمیانه به عرصه‌های اجتماعی وارد شدند. یکی از جلوه‌های رشد جنبش‌های مدرنیستی و مبارزات ملی‌گرایانه ضداستعماری این بود که عده‌ای از زنان منتقد مسلمان بحث‌هایی عمومی را درباره نقش‌های در حال رشد خود در جوامع مسلمانان آغاز کردند. متفکران مدرنیست، زنان فعال اجتماعی را اغلب به‌عنوان نمادهای قدرت نوینان ملت و مدرنیته می‌دیدند. این جنبش‌ها خواستار حقوق مساوی زنان در حوزه عمومی به‌خصوص در زمینه تحصیل، کار، سیاست و جنبش‌های ملی‌گرایانه بودند، همچنین اصلاح وضع قوانین فردی ناظر به نقش افراد در خانواده را هم مطالبه می‌کردند.

برخی از روشنفکران بر مسائل زنان در قرآن تمرکز کردند که براساس برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی به‌عنوان اصلی قرآنی، متمرکز بود. بنابراین برخی از مردان و زنان پژوهشگر با تأکید بر قرآن، درصدد اثبات این ادعا برآمدند. این دوره جدید با عنوان فمینیسم قرآن‌محور نام گرفت. یکی از نخستین زنانی که با این گرایش همراهی کرد نظیره زین‌الدین بود که کتاب *السُّفور والحجاب* را در ۱۹۲۸ در بیروت منتشر کرد (HidayatuHah, 2014, p. 35). او در این اثر ادعا می‌کند که خود او هم می‌تواند قرآن را تفسیر کند و بر مبنای خوانش خود از قرآن، تبعیض جنسیتی و مفاهیم مربوط به فرودستی زنان نسبت به مردان را زیر سؤال می‌برد. نسل بعدی این محققان با تأکید بر جنبه‌های مشروط متن از جهت تاریخی و با تأکید بر عناصر عام و خاص قرآن، درصدد تفسیری بودند تا آموزه‌های قرآنی را با تحولات مدرن همخوان نمایند.

۲. ساختارهای زن‌محور در قرآن

فمینیست‌های مسلمان، خواهان بازنگری در متن قرآن هستند و منتقد خوانش‌های مرد محور از قرآن هستند. آن‌ها تفاسیر پیشین را دارای نوعی تعصب نسبت به زنان می‌دانند که نوعی بی‌عدالتی تاریخی علیه را روا دانسته است. آن‌ها معتقدند اگرچه قرآن وضعیت

زنان را در عربستان قرن هفتم ارتقا داد، اما این اصلاحات در قرون بعدی در تفاسیر لحاظ نشد و بهبود وضعیت زنان را به دنبال نداشت. (Saeed, 2005, p. 23).

فمینیسم در جهان اسلام درصدد بازگرداندن حقوق ازدست‌رفته زنان مسلمان بود، درحالی‌که برخی مسلمانان معتقدند اسلام بسیار پیشتر از غرب، به زنان حق مالکیت و حق ازدواج داده است. برخی از اصلاح‌طلبان با ورود زنان به عرصه‌های تحصیلی و سیاسی مخالف و برخی دیگر معتقدند نزاع‌هایی که بر سر بازپس‌گیری حقوق زنان به راه افتاد، به شکلی نمادین بوده و عملاً زنان از مشارکت‌های سیاسی کنار گذاشته شده‌اند. در اواخر دهه ۱۹۷۰ بر دیدگاهی تأکید شد که زنان به زندگی خالص‌تر و اصیل‌تر درون خانه و به‌دوراز منظر عموم بازگردند و هویت بومی و اصیل خود را حفظ نمایند (HidayatuHah, 2014, p. 38).

اسلام در این زمان نقش محوری در کسب این هویت اصیل پیدا کرد. بار دیگر زنان خواستند تا با بازبینی متن قرآن، که برابری زن و مرد را تصریح می‌کند تسهیل‌گر جنبش‌های زنان شوند. به‌این‌ترتیب در دهه ۱۹۹۰ این جنبش به نام «فمینیسم اسلامی» نام گرفت، تا زنان با ابزار اجتهاد و تفسیر از آیات قرآن، برابری جنسیتی را مطالبه نمایند. بدین‌ترتیب موجی از بحث‌های جنجالی دربارهٔ تعریف فمینیسم اسلامی در گستره پهن‌اور آثار بسیاری از نویسندگان از جمله والنتین مقدم، میریام کوک، سعدیه شیخ، امیمه ابوبکر و به‌ویژه مارگو بدران به چشم می‌خورد (HidayatuHah, 2014, p. 39).

هدایت‌الله به توصیف طیف گسترده‌ای از واکنش‌ها به فمینیسم اسلامی می‌پردازد؛ اعم از این‌نگره که فمینیسم اسلامی ذاتاً با اسلام منطبق است تا این‌نگرش که اسلام و فمینیسم ماهیتی آشتی‌ناپذیر دارند. دیدگاه دوم دیدگاهی است که چند گروه مختلف با آن موافق‌اند: منتقدان اسلام که ادعا می‌کنند اسلام با زنان رفتاری ظالمانه دارد؛ فمینیست‌های سکولار که معتقدند دین اصولاً با آزادی زنان همخوانی ندارد و گروهی دیگر که فمینیسم را اندیشه‌ای خارجی تصور می‌کنند و آن را با اخلاق اسلامی در تعارض می‌دانند. این گروه آخر اغلب فمینیسم را با فرضیه بی‌بندوباری اخلاقی غرب مرتبط می‌دانند و تأکید می‌کنند که فمینیسم رفتارهای جنسی غیراخلاقی را مجاز می‌داند و ساختارهای خانواده را به خطر می‌اندازد؛ طرفداران این دیدگاه فمینیسم را با سکولاریسم

و جدایی خواهی همراه می دانند و ادعا می کنند که فمینیسم مخالف دین است و به رقابت زنان و مردان و جدایی آنها دامن می زند (HidayatuIIah, 2014, p. 39).

هدایت الله در این کتاب از واژه فمینیستی برای توصیف آثار این قرآن پژوهان استفاده می کند و معتقد است هرچند این جریان ها به رغم استفاده از اصطلاحات مشترک، باهم تفاوت هایی دارند، اما چون همگی با ابزارهای مختلف در پی نقد قدرت و هنجاربودگی مردان هستند، پس می توان آنها را جز آثار فمینیستی به کار برد. وی ضمن استناد به دیدگاه های سعدیه شیخ و بدران با این نظر که فمینیسم کاملاً غربی است مخالف است، چون مخالفت های فراوانی از جانب زنان غیر غربی به این موضوع وجود داشته است، از دیگر سو چنانچه فمینیسم را کاملاً غربی بدانیم، جوامع مسلمان نمی توانند پدرسالاری و فرودستی زنان را نقد کنند؛ نگرانی بارلاس این است که اگر آثاری بانام فمینیسم اسلامی منتشر شود ممکن است به دلیل برچسب غیر اسلامی بودن، مورد توجه محققان علوم قرآنی قرار نگیرد. از نظر هدایت الله همین که این عده از نویسندگان توانسته اند جسورانه قرآن را مخالف مفسران پیشامدرن تفسیر کنند، و تصورات جنسیتی رایج را به چالش بکشند، قدرت و انحصارطلبی ها را در ارائه تفسیر مورد خدشه قرار داده اند (HidayatuIIah, 2014, p. 53).

۳. ارتباط تفاسیر و الهیات فمینیستی

وقتی به موضوع عدم وجود زنان در فضای عمومی در سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام اشاره می شود معمولاً به اصطلاح شنیده نشدن صدای زنان یاد می شود. در کتاب دختران /براهیم: تفکر فمینیست در یهودیت، مسیحیت و اسلام از اسپوزیتو (۲۰۰۱) به تجربه کلی زنان در این سه دین توحیدی برای مبارزه جهت شنیده شدن صدایشان اشاره می کند. فعالان فمینیست مسلمان مثل اسماء بارلاس، آمنه ودود در آثارشان ادعا کردند که تجربیات و بررسی های آنان نشان می دهد که علت سکوت زنان، بی توجهی است که در تاریخ سنت تفسیری اسلامی وجود داشته و این بی توجهی در نتیجه هرمنوتیک مردمحوری است که مجوز تنفر از زن را بیشتر از آنکه متن اصلی القا کند، تفاسیر بروز داده اند (Jardim, 2016, p. 2).

هدایت‌الله اذعان می‌کند که ادبیات فمینیستی با اصطلاحات فمینیستی یهودی و مسیحی همپوشانی دارد. با بررسی الهیات یهودی و مسیحی مشخص می‌شود که تمامی برداشتها از کتاب مقدس تحت‌تأثیر ذهنیت انسان است، نه تنها تفاسیر بلکه خود کتاب مقدس نیز با پیش‌فرض‌های مردمحور و پدرسالارانه شکل گرفته است. محققان فمینیست مراحل تألیف کتاب مقدس را بررسی کرده‌اند و دریافته‌اند که این متن در بافت‌های تاریخی و فرهنگی و اجتماعی متنوعی نگاشته شده و از طریق فرآیند تشریحی که برعهده نهادهای مردانه بوده، سامان داده شده است. در ادامه نویسنده به نمونه‌های مختلفی در کتاب مقدس از ردپای مردسالاری و نادیده گرفتن زنان اشاره می‌کند، سپس به نمونه‌هایی اشاره می‌کند که مفسران مسلمان در آثارشان به آثار مکتوب الهیات یهودی و مسیحی ارجاع نموده‌اند. برای مثال، رفعت حسن بازخوانی خود را از داستان خلقت در قرآن با خوانش‌های فمینیستی از همین داستان در کتاب مقدس مرتبط می‌کند. شبیه همین، سعدیه شیخ اشاره می‌کند که ابزارهای پژوهشی متعدد بسیار ارزشمندی در پژوهش‌های فمینیستی سکولار و مسیحی شکل گرفته که می‌تواند، البته به‌صورت انتقادی، در مطالعات جنسیت در اسلام و جوامع مسلمان به کار گرفته شود. البته نکته حائز اهمیت این است که برخلاف محققان فمینیستی یهودی و مسیحی، محققان مسلمان تمام قرآن را متن الهی می‌دانند و آنها نمی‌توانند مانند فمینیست‌های مسلمان متن را ویرایش یا چیزی بدان بیفزایند یا بخش‌هایی از آن را نادیده بگیرند (HidayatuHah, 2014, pp. 80-82).

۴. روش‌های تفسیر زن محور از قرآن

در میان تلاش‌های روشنفکرانه برای ارزیابی مجدد نقش زنان، برخی از روشنفکران مسلمان توجه خود را به‌طور خاص در مورد مسائل زنان در متن قرآن متمرکز کرده‌اند. این تلاش‌های علمی بر موضوع برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی، به‌عنوان اصول اساسی و مندرج در قرآن تمرکز داشته‌اند. دریافت عمده خوانش‌های معاصر در مسأله جنسیت در اسلام این است که متن قرآن دیدگاهی برابری‌طلبانه را در موضوع زنان و معنویت ارائه داده و صرفاً نوعی زن‌بیزاری قرون‌وسطایی به سنت اسلامی در تفاسیر در قرون بعدی افزوده شده است. از این‌رو، خوانش‌هایی نوین با بهره‌گیری از روش‌های متنوعی شکل گرفت و تفسیری

متفاوت از آیات قرآن مرتبط با زنان ارائه داد. این روش‌ها در ۳ نوع زیر مهم قابل تقسیم‌بندی هستند:

۱-۴. بافت‌مندسازی تاریخی قرآن

در روزگار معاصر سمت‌وسوی مطالعات تفسیری و تفکر درباره مقوله متن و تفسیر آن‌هم، با گذشته تفاوت‌های جدی پیدا کرده است. در گذشته مشغله اصلی تفسیر و تأملات تفسیری، معطوف به استخراج معنا از متن و جستجو برای یافتن قواعد و روش‌های تسهیل و بهینه‌سازی این امر بود. همت آن بود که روش‌شناسی مناسب فهم متن، تنقیح شود و قواعد و اصول کارآمد در راه رسیدن به معنای صحیح متن و پرهیز از سوء فهم در اختیار نهاده شود. مقایسه تطبیقی میان تفسیرهای گوناگون یک متن، تنها به غرض جستجوی تفسیر صواب و نقض و طرد فهم‌های نادرست و ناصواب انجام می‌پذیرفت.

رخدادهایی که از قرن گذشته در حوزه فهم و تفسیر متن به وقوع پیوست، افق‌های کاملاً جدیدی به‌سوی تأملات تفسیری گشود. نظریه‌پردازان به‌جای تمرکز بر اصول و روش‌های حاکم بر تفسیر و ارزیابی جنبه زیباشناختی متن، به توصیف و تبیین مفسران و شناخت شرایط و موقعیت مفسر معطوف شدند. در حوزه مطالعات تفسیری، تأمل در تفسیرهای مختلف یک متن، به هدف رسیدن به تفسیر صواب و طرد تفاسیر ناصواب، جای خود را به مطالعه تاریخی شرایط تحقق آن تفسیرها داد. پارادایم حاکم بر این قسم مطالعات تفسیری، بافت‌گرایی تفسیری است؛ یعنی آنچه مهم است بافت حاکم بر خوانندگان و مفسران متن است. هدف آن است که نشان داده شود هر مفسر با توجه به نیازها و پرسش‌ها و زمینه فرهنگی و اجتماعی خاص خود به سراغ متن رفته و تفسیر خاص خود ارائه کرده است. از این‌رو، این رویکرد مطالعاتی به دنبال نشان دادن سیر تحولات تفسیر یک متن بر محور تحول و تطور زمینه حاکم بر مفسران است (واعظی، ۱۳۹۰، ص. ۶). با بروز و ظهور فمینیسم اسلامی و تفاسیر قرآنی با دیدگاه زنانه در غرب، زمینه وسیعی برای بررسی و رشد نوعی از تفاسیر با رویکرد نواندیشی فراهم آمده است.

هدایت‌الله در شرح روش بافت‌مندسازی تاریخی توسط فمینیست‌های مسلمان به مواردی همچون جستجو برای تعیین رخداد یا زمان نزول آیه (سبب نزول)، تمیز قائل شدن بین آیات توصیفی و تجویزی (جدا کردن آیاتی که رفتار و اعمال مخاطب بلاواسطه نزول،

عرب صدر اسلام، را توصیف می‌کنند با آیاتی که عبادات و اعمال را تجویز می‌کنند)، تمیز قائل شدن بین آیات عام و خاص (جدا کردن آیاتی که فقط در شرایط خاصی کاربرد دارند از آیاتی که به‌طور کلی برای بشر کاربرد دارند)؛ و نیز مشخص کردن نقش و اثر پیش‌فرض‌های تاریخی درباره جنسیت و ویژگی‌های زیست‌شناختی در استدلال‌های تفسیری مفسران سنتی قرآن می‌پردازد (HidayatuIIah, 2014, pp. 115-119).

این روش در خوانش‌های ودود از آیات قرآنی بسیار مورد استفاده قرار گرفته است؛ ودود توضیح می‌دهد با اینکه برخی آیات عام، معنایی عمومی را ارائه می‌دهند، اما آن‌ها ضرورتاً معنایی جهان‌شمول را ارائه نمی‌کنند. ودود استدلال می‌کند که به دلیل اینکه در زمان نزول وحی، عقیده کثرت‌گرایی جهانی وجود ندارد، به نظر او اصول کلی هم به زمان و مکان اولیه وحی محدود می‌شود؛ در نتیجه، جهان‌شمولی، در دوران وحی، در سطح جهانی، جامع و فراگیر نبود. از این رو، نه تنها آیات خاص، بلکه آیات عام نیز بایستی به‌گونه‌ای فهم شوند که به بافتار تاریخی خود وابسته‌اند. ودود چنین استدلال می‌کند که از آنجاکه مفاهیم کلی می‌تواند به بافت کلی زمان نزولش مرتبط است، امکان بازخوانی آیات عام بیرون از بافت تاریخی‌اش خارج از شبه‌جزیره عربستان قرن هفتم وجود دارد. در حقیقت، اگر بررسی تاریخی دقیقی که بر روی آیات خاص انجام می‌شود در مورد آیات عام صورت نگیرد، محققان دچار اشکال شده و معانی کلی برداشت‌شده، می‌تواند قرآن را نقض کرده و یا بد تعبیر نماید یا به عکس معانی عام آیات، به سبب نوع بیان زایل شود (HidayatuIIah, 2014, pp. 66-71).

ودود بافت‌مندی تاریخی را در توضیح عباراتی از آیه ۳۴ سوره نساء استفاده می‌کند، بخش ابتدائی آیه چنین می‌گوید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»؛ این آیات اغلب به این صورت معنا می‌شوند: «مردان سرپرست زنان هستند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده (نیز) به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند». اکثراً از این آیه برتری و تسلط مطلق مردان بر زنان فهمیده می‌شود. ودود این آیه را عام ندانسته و آن را آیه خاص می‌داند و تحقق آنجا برای مردان با دو شرط ضروری می‌داند، اول شرط بهره‌مندی بیشتر سهم‌الارث و دوم حمایت شوهر از همسر و فرزندان. ودود بافت تاریخی این آیه را به سهم‌الارث مردان مرتبط می‌کند. در

دوران معاصر، با توجه به تغییر روابط خانوادگی، معنای قومیت متناسب با شرایط جدید تغییر می‌کند (Jawad, 2003, p. 114).

آیه دیگری که مورد استفاده مفسران مرد، در جهت حمایت از مقوله برتری منزلت مردان بر زنان قرار گرفته، آیه ۲۲۸ سوره بقره است. در اشاره به زنان مطلقه، بخش اصلی آیه می‌گوید: «و لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» اغلب این آیه بدین ترتیب ترجمه می‌شود: «برای زنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند». ودود می‌گوید که این عبارت شدیداً در بافت قابل توجهی بنام طلاق محدود شده و «درجه» فقط به برتری مردان بر زنان در زمان فسخ نکاح اشاره دارد. البته بافت تاریخی، این سنت را محدود می‌کند. قرآن این حق را به مردان داده چون در زمان نزول وحی عموماً مردان این حق را داشته‌اند، همچنین این حق را از زنان نگرفته، چون فسخ نکاح در آن دوران توسط زنان انجام نمی‌شده است. بنابراین ودود به جای آنکه این آیه را عام و جهان‌شمول بداند، خاص دانسته و بر مبنای بافت عصر نزول تفسیر کرده و بیش از آنکه آن را تجویزی بداند، توصیفی قلمداد کرده است (Jawad, 2003, p. 114).

در آیه ۳ سوره نساء: «إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» «و اگر می‌ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان، چشم‌پوشی کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر؛ و اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید، یک همسر بگیرید، و یا از زنانی که مالک آن‌ها هستید استفاده کنید. اینکار از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می‌کند». ودود با توجه به بافت‌مندی تاریخی تعدد زوجات را توجیه می‌کند و آنجا مدل چگونگی رفتار با یتیمان خاص توصیف می‌کند. در آیه قبل قرآن شرایط قیومیت دختران یتیم را بیان می‌کند. دختران یتیمی که پس از دوران جنگ، نیازمند قیم قانونی هستند تا در چارچوب‌های قانونی از ثروت آن‌ها محافظت شود. مردان مجوز ازدواج با ۴ دختر یتیم را با شرط برقراری عدالت مالی داشتند. این موضوع منحصر به همان دوران است که زنان استقلال مالی نداشتند. بافت تاریخی به شدت مجوز تعدد زوجات را محدود می‌کند (Jawad, 2003, p. 114).

ودود با بازتفسیر آیه شهادت که در آن شهادت دو زن که معادل یک مرد است، معتقد است این آیه به بافت تاریخی خاصی بازمی‌گردد که زنان در آن زمان می‌توانستند به شهادت دروغ وادار شوند، ۲ شاهد زن برای آن است که یکی کمک‌کننده دیگری برای جلوگیری او از تطمیع و شهادت دروغ باشد. ودود در اظهارات قرآنی حورالعین که پاداش بهشتیان است و نیز اینکه بیشتر آیات قرآن مردان را بیشتر از زنان خطاب قرار داده، نیز از بافتمندی تاریخی سخن گفته و آن را منحصر به همان شرایط اجتماعی دوران نزول وحی می‌داند و اینکه مردان در آن زمان برای برقراری عدالت اجتماعی از زنان باقدرت‌تر بودند. ودود با بهره گرفتن از بافتمندی تاریخی تفسیر واژه واضربوهن را در آیه ۳۴ نساء این‌گونه معنا می‌کند. با توجه به خشونت بیش‌ازاندازه نسبت به زنان که در سرگذشت و شرح زندگی صحابه وجود داشته (مانند زنده‌به‌گور کردن دختران) که قرآن آن را محکوم دانسته این آیه اعمال خشونت کنترل نشده را علیه زنان ممنوع می‌داند. از نظر ودود این آیه مجوز خشونت را اعلام نمی‌کند، بلکه محدودیت بسیاری برای خشونت رایج همان دوره قائل می‌شود (Jawad, 2003, p. 113).

به‌طورکلی از نگاه ودود قرآن از مقوله جنسیت حتی برای تمایز گذاشتن میان انسان‌ها استفاده نمی‌کند چه رسد آن را برای تبعیض علیه زنان به کار گیرد. اگر طبق آیات قرآن برابری زن و مرد در عبادت و ایمان مساوی باشد، چطور در حوزه اجتماع و قلمرو قانون این برابری وجود نداشته باشد. ودود قوامون را به نان‌آور خانه تفسیر می‌کند نه به محافظت مردان از زنان و حکم‌فرمایی بر آنان. تفسیر ودود از قانت نیز اشاره‌ای به وضعیت اخلاقی اطاعت زن و مرد در برابر خداست و نشوز به وضعیت اخلاقی زناشویی و نه به نافرمانی زن اشاره دارد و صَرَبَ محدود کردن بدرفتاری در حق همسراست، نه اجازه برای اینکار. بنابراین وی معتقد است منظور از آیات عام قرآن، آیاتی نیست که در همه زمان‌ها کاربرد داشته باشد، حتی آیات عام نیز باید به بررسی بافتمندی تاریخی آن توجه کرد چون در زمان نزول وحی چیزی به نام جهان‌شمولی وجود نداشته است (Wadud, 2006, p. 73).

۲-۴. خوانش درون‌متنی قرآن

از دیدگاه هدایت‌الله، خوانش درون‌متنی قرآن یکی از روش‌های رایج گرایش‌های فمینیستی در تفسیر است. مفسران با استفاده از این روش به جستجوی روش به کارگیری گزاره‌ها در متن قرآن می‌پردازند، همچنین به مقایسه آیات قرآن با یکدیگر به جای خواندن آنها به صورت مجزا اهتمام دارند. با این روش، خوانش آیات قرآن در پرتو باور به حرکت عمومی قرآن به سوی حمایت از عدالت برای همه انسان‌ها صورت می‌گیرد.

از دیدگاه هدایت‌الله، خوانش درون‌متنی قرآن و استخراج اصول جهانی و مفاهیم کلی آیات قرآن، روش مهمی محسوب می‌شود. براساس این مدل نه‌تنها باید از معنای واقعی آیه قرآن عبور کند و شرایط ضرورت اجتماعی مرتبط با همان زمان وحی را در نظر گرفت، بلکه باید سپس به سمت اصول کلی که می‌تواند جهان شمول شود، پیش رفت و معنایی کلی را استخراج کرد که به موقعیت اجتماعی - تاریخی کنونی متن مرتبط است (HidayatuIIah, 2014, pp. 91-95).

ودود در بررسی تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء که خداوند می‌فرماید: «فَالصَّالِحَاتُ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ الْآتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فِعْظُهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِن أْطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً» «بنابراین زنان پرهیزکار و مطیع هستند و در غیاب شوهرانشان از آنچه خداوند در اختیارشان قرار داده حفاظت می‌کنند. هنگامی که از نافرمانی آن زنان ترسیدید آن‌ها را موعظه کنید، محل خواب آن‌ها را ترک کنید، سپس آن‌ها را بزنید. اما اگر از شما اطاعت کردند به دنبال وسیله‌ای بر علیه آنان نباشید». ودود پس از بازبینی محتوای متنی آیه ۳۴ نساء بیان می‌کند که اگرچه آیه ۳۴ نساء به رفع خشونت علیه زنان در قرون اولیه کمک کرده، اما این رویکرد خشونت علیه زنان را در قرن ۲۱ کاهش نخواهد داد. به نظر ودود، دستیابی به اهداف کلی قرآن در رابطه با این آیه، فقط محدود کردن و کاهش دادن خشونت علیه زنان نیست، بلکه ممنوعیت اعمال خشونت به طور کامل است. او می‌نویسد هر نوع از ضربه زدن با هر نیّتی با توجه به آیه به منظور توجیه این رفتار، اصول خود متن قرآن که بر پایه کرامت و شأن انسانی است، نقض می‌کند. ودود معتقد است که هرکجا تفاسیر معانی تبعیض جنسیتی یا برتری مردان نسبت به زنان را القا کنند با روح کلی توحید که در سراسر قرآن جریان دارد، همخوانی نداشته و منجر به برداشت شرک‌آلود از قرآن می‌شود. برای به کارگیری معنای ساده یک آیه باید به دیگر آیه‌ها مراجعه نمود تا

چارچوبی کلی ایجاد شود که منطق سامانمند برای ایجاد همبستگی داشته باشد و به اندازه کافی بتواند همبستگی بخش‌های مختلف قرآن با یکدیگر را نشان دهد (Wadud, 1999, p. 98).

بارلاس نیز متن قرآن را متنی با دو جنسیت دوگانه نمی‌بیند که هم‌صدای مذکر و هم مؤنث داشته باشد. چراکه به اقتضای باور مسلمانی‌اش، قرآن گفتار خداست و نه یک محصول انسانی و خداوند ورای جنس / جنسیت سخن می‌گوید. هنگامی که می‌گوید قرآن یک متن پدرسالارانه نیست، مرادش آن است که آموزه‌های این کتاب مقدس پیش‌فرض‌هایی را که سبب بقای پدرسالاری در دو شکل سنتی و مدرن آن است، به چالش می‌کشد. وقتی به صدای برابری طلبانه قرآن ارجاع می‌دهد، مرادش صداهای زنانه‌ای نیست که تنها او می‌تواند آن‌ها را از قرآن بشنود، بلکه گرایشاتی است که به خاطر ماهیت پدرسالارانه تفسیرها و طبیعت جنسیت‌مند زبان انسانی مخفی مانده است. او نه تنها بر آنچه قرآن می‌گوید متمرکز است، بلکه بر آنچه قرآن نمی‌گوید هم تمرکز کرده و می‌خواهد سکوت‌های قرآن را در پرتو آموزه‌های بیان‌شده آن تفسیر کند (بارلاس، پیشین، ۲۱-۲۳).

رهبری هم با اشاره به آیات اصل محبت و عشق متقابل را میان زن و مرد بیان می‌کند و هر نوع تفسیری را که با این اصول کلی برابری زن و مرد و اصل آرامش و محبت در تقابل باشد، نمی‌پذیرد. اگر دیدگاه اسلامی را در مورد روابط جنسیت به‌ویژه در خانواده، مطالعه کنیم، به‌هیچ‌وجه به خشونت خانگی در این چارچوب نمی‌رسیم. اما قضیه به این سادگی هم نیست. ظاهراً در آیه‌ای از قرآن خداوند مجوز کتک‌زدن زنان توسط همسرانشان را داده است. بسیاری از محققان مرد از این آیه به نفع مردان استفاده کرده و حق زدن را به آن‌ها داده‌اند. به نظر من این خوانش از آیه اشتباه است. بحث آسانی این ادعای مرا اثبات می‌کند. مفاهیم قرآن از نظر درونی باهم سازگاری دارد چون کلام الهی است. قرآن بارها و بارها روابط بین انسان‌ها و زن و شوهر را براساس مهر و محبت و آرامش توصیف کرده است. خشونت خانگی کاملاً با دیدگاه‌های قرآنی و ایده‌آل‌هایی که در آیات مختلف قرآن بیان شده، مخالف است. قرآن نمی‌تواند به چیزی در آیه‌ای تشویق و از آن چیز در آیه دیگر منع نماید. پس تفسیر همان یک مورد مخالف با کلیت قرآن، اشکال دارد (Al-Hibri, 2003, p. 204).

۳-۴. پارادایم توحیدی

روش دیگر طرح‌واره توحیدی است، که روشی کلیدی محسوب می‌شود، نام این رویکرد از مفهوم اصلی توحید و نظریه وحدانیت خداوند گرفته شده است (HidayatuIIah, 2014, p. 110). محققان فمینیست سعی دارند با استعانت از این روش اثبات کنند که تبعیض جنسیتی نوعی بت پرستی محسوب می‌شود به دلیل اینکه مرد نسبت به زن نقشی خداگونه پیدا کرده است. همچنین با استناد به این روش اثبات می‌کنند که هیچ‌کس نمی‌تواند از قرآن تفسیری نهایی ارائه دهد، چراکه ارائه چنین تفسیری به معنی داشتن علم الهی و قرار گرفتن به جای خداست.

در این روش، انسان‌ها به‌عنوان موجوداتی جایز الخطا در نظر گرفته می‌شوند که می‌کوشند نقش خویش را به‌عنوان خلیفه خدا، تنها با استفاده از ظرفیت، دانش و ابزارهای ناقصی که به آنها اعطا شده است، ایفا کنند؛ به‌معنای دقیق کلمه، انسان‌ها در معرض ادراکات معیوب خودشان از قرآن در زمان و مکانی مشخص قرار دارند. در نتیجه، آنان فقط می‌توانند تلاش کنند تا دستورهای خدا را بفهمند و در فرآیند بی‌پایان جستجو برای فهمیدن شرکت کنند. انسان‌ها هرگز نمی‌توانند تفسیری نهایی از قرآن ارائه کنند، چراکه انجام اینکار به‌منزله ادعای داشتن دانش خدا و قرار گرفتن در نقش خداست. بنابراین، قرآن باید، همین‌طور که بافت تفسیرش توسعه می‌یابد، در برابر تفسیرهای مستمر پویا گشوده باشد و باید بین متن قرآن و تفسیر آن تمایز روشنی قائل شد.

براساس این روش، هیچ‌کس نمی‌تواند در قدرت خالق سهیم شود. تنها تفاوت میان انسان‌ها نیز براساس تقواست، و مشخصه‌هایی چون نژاد، رنگ، جنس و طبقه هیچ‌کدام ملاکی برای برتری فردی بر فرد دیگر نیست. تقوا نیز موضوعی بیرونی نیست و انسانی نمی‌تواند درباره دیگری قضاوت کند. بدین ترتیب، حق داوری و ارزیابی تفاوت میان افراد برعهده خداوند است و قرار دادن نظام سلسله مراتبی بین انسان‌ها، یعنی برعهده گرفتن نقش خداوند، که همان شرک محسوب می‌شود. در نتیجه، این مفسران با استفاده از نظریه توحید، اعمال تبعیض‌آمیز، از جمله تبعیض جنسیتی، را نقض سلطه متعالی و یگانگی خداوند می‌دانند. در نتیجه اگر نسبت دادن صفات خداگونه به مردان شرک تلقی شود، نسبت دادن خصوصیات مردانه نیز به خداوند شرک به حساب می‌آید (Barlas, 2007, p. 15).

پس هر نوع تفسیری که خداوند را مذکر یا شبه مذکر معرفی نماید، شرک خواهد بود. با استفاده از روش طرح‌واره توحیدی مفسران فمینیست، تفاسیر انسانی را معادل قرآن نمی‌دانند و تفاسیری که زن در آنها تحقیر شده، ساخته بشر دانسته و مورد انتقاد قرار می‌دهند. مطابق همین روش همان‌طور که هیچ‌کس نمی‌تواند تفسیری بی‌نقص از قرآن ارائه کند، هیچ‌کس هم نمی‌تواند تفسیری نهایی از قرآن را ارائه کند. پس تفاسیر کلاسیک دائماً باید در معرض بازبینی قرار گیرند، بدین ترتیب قرآن همواره برای ظهور تفسیری پویا و دائمی باید گشوده باشد. بنابراین، اگر خواننده قرآن تفسیری را نهایی اعلام کند، اعتباری برای خود قائل شده که تنها به مؤلف الهی آن متن تعلق دارد. بستن متن معادل ادعا کردن دانشی مشابه دانش الهی است (HidayatuIlah, 2014, p. 119).

این مفسران برای مشروعیت بخشی به تفاسیرهای جدید از آیاتی که بنابر خوانش سنتی از پست‌تر بودن زنان حکایت دارند، توجه مسلمانان را به محدودیت‌های درک انسان معطوف کردند و همین محدودیت‌هاست که همه انسان‌ها را وامی‌دارد تا خوانش‌های در حال تکامل از قرآن ارائه کنند. به عبارت دیگر، به دلیل اینکه بینش انسان‌ها درباره قرآن محدود است، آنها در فهم خودشان از کرامتی که قرآن برای زن قائل است محدود شده‌اند. پس مشکل از قرآن نیست بلکه از درک نادرست انسانی از قرآن است که باید دائم به‌روزرسانی شود. سرانجام آمنه ودود و اسما بارلاس با استفاده از طرح‌واره توحیدی استدلال می‌کنند که قرآن، به‌عنوان شکلی از وحی که ساختارش به زبان انسانی است، نمی‌تواند به‌طور کامل تمام معنای الهی را در بر بگیرد.

این مفهوم کمک می‌کند بن‌بست‌هایی که فمینیست‌ها در متن قرآنی با آن مواجه‌اند حل شود، بن‌بست‌هایی که با دیگر راهبردهای متنی که مفسران به‌کار می‌برند قابل حل نیست، ودود این موارد را در متن قرآن چنین توضیح می‌دهد که مفهوم پیام الهی، آن‌چنان که در قرآن آمده، با واسطه‌گری زبان ناقص انسانی محدود شده است. به عبارت دیگر، اشکال معنای زبان‌بخش به خداوند بر نمی‌گردد، بلکه متوجه زبان انسان است که واسطه ناقصی برای درک خداست. این استدلال‌ها مستقیم براساس طرح‌واره توحیدی توجیه می‌شود: خداوند کاملاً یکتا و بی‌همتاست و نمی‌تواند با اصطلاحات انسانی بازنمایی شود. چون زبان انسان محدودیت دارد و انسان از درک کامل معنای وحیانی کلام پروردگار ناتوان است، متن قرآن را نمی‌توان به‌عنوان توضیح دقیق یا کامل خواسته خداوند درک کرد.

مفسران از پارادایم توحیدی استفاده می‌کنند تا بگویند قرآن به طور کامل همه معانی الهی را در بر نمی‌گیرد و از این روست که آنها می‌توانند در بخش‌هایی از متن قرآن که با تفاسیر فمینیستی مخالف است، زبان انسان را به جای پیام خداوند یا قرآن مقصر بدانند. قرآن مقدس و مصون از تعرض باقی می‌ماند، در حالی که زبان انسان به دلیل نقص‌ها و اشتباهاتش در برقراری ارتباط سزاوار سرزنش است. این تمایز مفسران را به فعالیت وامی‌دارد تا به قول ودود «از طریق تأکیدها و محدودیت‌های زبانی ویژه قرآن به آن نگاه کنند» چنان‌که گویی قرآن «پنجره‌ای به سمت تعالی» بوده است (HidayatuIIah, 2014, p. 122).

۵. نقد تفاسیر زن محور از قرآن

هدایت‌الله علاوه بر دسته‌بندی دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان زن محور، به نقد این دیدگاه اهتمام داشته است. از نظر وی دو نکته باعث شده تا تفاسیر فمینیستی دارای بدنه‌ای منسجم و مشترک شود. نخست آنکه تأثیر گرایش‌های مدرن در تفسیر است که مفسران مدرنیست با ادعای حق اجتهاد و بازخوانی آراء مفسران سنتی در صدد بازگشت به منابع اصلی و ارزیابی آنها هستند. دوم تأثیر الهیات فمینیستی یهودی و مسیحی در این آثار است. آنها از ابزارهای تفسیری مثل هرمونوتیک بهره برده و فقط در این مسئله با محققان و مفسران یهودی و مسیحی متفاوت هستند که محققان مسلمان قرآن را کلام الهی می‌دانند، ولی همچون ایشان معتقدند باید با نگاهی و بینشی زنانه به متون تفسیری قرآن توجه کرد.

سپس هدایت‌الله اصولی که در این تفاسیر فمینیستی مشهود است، مورد بررسی انتقادی قرار می‌دهد. او معتقد است در این آثار اصل بسیار مهمی به نام اصل برابری به چشم می‌خورد که از این اصل، مفهوم برابر اما متفاوت را برداشت می‌کند؛ یعنی قرآن تفاوت‌هایی میان زن و مرد قائل شده اما رفتاری برابر با آنان داشته است. در حقیقت، به نظر هبری قرآن با اعطای حمایت‌های مالی و «امنیت بیشتر در دنیای دشوار مردسالار» به نوعی برای زنان «تبعیض مثبت» فراهم کرده است (HidayatuIIah, 2014, p. 127). ودود اشاره می‌کند که زن و مرد حقوق و تعهداتی برابر در سطح اخلاقی - دینی دارند، و مسئولیت‌هایشان در سطح اجتماعی - کارکردی دارای اهمیتی برابر، هرچند متفاوت،

است و هر دو درازای انجام آنها «جزایی برابر» دریافت می‌کنند (HidayatuIIah, 2014, p. 126).

بنابراین، مفسران تلویحاً یادآور می‌شوند که قرآن با زن و مرد یکسان برخورد کرده است، چنان‌که از حیث ظرفیت و ارزش اخلاقی (بن‌مایه شخصیت) مشابه‌اند و در چهارچوب مسائل اجتماعی متفاوت‌اند؛ پس قرآن دیدگاهی مکمل دربارهٔ تفاوت زن و مرد در سطح اجتماعی را تأیید می‌کند. اما گاهی بیان می‌شود مفهوم برابری امروزه را چگونه می‌توان به متن جامعه پیشامدرن تحمیل کرد؟ اسناد تاریخی به‌روشنی نشان می‌دهند که علما و فقهای پیشامدرن به موضوع برابری جنسیتی (به‌معنای امروزی) توجه نمی‌کرده‌اند، «چنان‌که بخشی از تجربه اجتماعی‌شان هم نبوده است» (HidayatuIIah, 2014, p. 126).

چالش دیگری که ناشی از ضعف روش‌های تفسیری فمینیستی است و پیشتر درباره آنها بحث شد، این است که محققان با استناد به این روش‌ها نتوانستند وجود گزاره‌های خاصی را در قرآن که مربوط به زنان است، توجیه کرده یا نادیده بگیرند. آنها همچنین نمی‌خواهند قرآن را مسئول برداشت معانی غلط بدانند که معانی که دارای بار تبعیض جنسیتی است. آنها معانی مشکل‌ساز متن را بیشتر به اشتباهات تفسیری یا دشواری‌های زبانی انسان نسبت داده‌اند تا به خود متن وحی. درواقع، این موضع واکنشی است به ویژگی تخطی‌ناپذیری و جایگزین‌ناپذیری قرآن؛ آنها روش‌های تفسیری را ارتقا داده‌اند تا معانی برابری‌طلبانه از قرآن فراهم کنند، بدون اینکه اشکالی را به متن قرآن نسبت دهند یا اعجاز الهی آن را زیر سؤال ببرند. ولی تفسیر فمینیستی در مورد برخی عبارات در قرآن همچون واژه «ضرب» در آیه ۳۴ سوره نساء، نتوانسته واکنش قانع‌کننده‌ای ارائه دهد، هرچند تفاسیر زیادی بر آن نوشته شده ولی استفاده از این کلمه در توجیه خشونت خانگی غیرقابل پاسخ مانده است، که ودود این روند را ناکارآمدی متنی می‌خواند و معتقد است احتمال دارد خود متن قرآن خوانش‌های خشن ایجاد نماید. درباره ضرب خود متن قرآن برای مفسران فمینیست مشکل ایجاد کرده است، از آنجاکه هیچ‌وسیله تفسیری یا ترجمه جایگزینی نمی‌تواند احتمال خوانش خشونت‌آمیز را کاهش دهد. از آنجاکه تغییر واژه ضرب یا نفی طیف گسترده معانی بالقوه آن امکان‌پذیر نیست، ودود در کتاب درون‌جهاد جنسیت تصمیم می‌گیرد به آیه ۳۴ سوره نساء در قالب زبان‌شناختی‌اش «نه بگوید»: «من درنهایت

به اینجا رسیدم که در مجموع به تفسیر تحت‌اللفظی این عبارت نه بگویم» (HidayatuIIah, 2014, p. 128). و دود می‌گوید، خود قرآن به انسان اجازه می‌دهد که در موارد محدود به بعضی از بیانات تحت‌اللفظی اش «نه» بگوید. او ادعا می‌کند که مسلمانان «می‌توانند ایده «نه» گفتن به متن را ترویج دهند، درعین حال که همچنان از متن برای حمایت از این ایده استفاده می‌کنند. در نتیجه انجام چنین کاری نه غیراسلامی است و نه مرتدانه (HidayatuIIah, 2014, p. 128).

برخی مشکلات و معضلات تفاسیر فمینیستی این است که مفاهیمی به متن و تفسیر متن تحمیل می‌شود. حتی برخی محققان فمینیست هم به این نکته توجه کرده‌اند که مثلاً مفهوم برابری جنسیتی را به‌عنوان هنجاری شکل‌یافته به متن قرآن القا می‌کنند تا جایی که این مفهوم به شکل تعصبی کورکورانه تبدیل می‌شود. مشکل از جایی آغاز می‌شود که برخی عبارات قرآنی کاملاً با این مفهوم بیگانه است. هدایت‌الله خودش صادقانه به این مسأله پاسخ می‌دهد که قرآن از برابری جنسیتی حمایت نکرده، حال محققان فمینیست پس از درک این حقیقت باید چه کنند؟ آیا تفاسیر فمینیستی متوقف می‌شود؟ او معتقد است پاسخ ما نباید منجر به ناامیدی و شکست شود بلکه می‌بایست دریچه‌ای از ایمان و امید را به سوی محققان بگشاید. من باید درباره تفسیر فمینیستی قرآن اعتراف دشواری بکنم: مفهوم‌سازی تفسیر فمینیستی از برابری جنسیتی از جهت تاریخی مخصوص ماست و بنابراین شاید در نهایت کاملاً با متون قرآنی سازگار نباشد. وظیفه ما به‌عنوان مفسر فمینیست اسلامی دفاع و حمایت از این ادعاست درعین حال که مسئولیت اولویت دادن به حساسیت‌های معاصرمان در حوزه تفاسیرمان را می‌پذیریم. ما باید مسئولیت روشی را که برای مطالعه قرآن انتخاب می‌کنیم به عهده بگیریم؛ قرآن مسئول حمایت از خواسته‌های ما درباره متن نیست.

بنابراین، این ماییم و نه متن که باید درباره مواردی که قرآن با مقوله‌های عدالت ما سازگار به نظر نمی‌رسند توضیح کافی بدهیم و باید اینکار را از راه‌های دیگری غیر از رویکرد دفاعی و دخل و تصرف متنی انجام بدهیم. به‌جای آنکه فشار زیادی بر متن وارد کنیم تا آنچه ما دوست داریم بگویم، باید این شدت علاقه را در جای دیگری متمرکز کنیم: بر واکاوی صادقانه اهداف تفسیری خود. با توجه به ویژگی تاریخی ارزش‌های فمینیستی ما، موضع هدایت‌الله این است که اگرچه قرآن گام‌های قابل‌توجهی به سمت برابری با معیارهای

معاصر ما برداشته، با آن معیارها همچنان مشکلات زیادی وجود دارد و درنهایت شاید نتوان قرآن را با درک ما از برابری و عدالت جنسیتی تطابق داد. اگرچه آیاتی پرشمار از قرآن در حقیقت با درک امروزین ما از رابطه دوجانبه جنسیتی، تفاهم، مهربانی، مشارکت زنان و احترام به زنان سازگارند، باین حال، همین قرآن بر مفاهیم سلطه مردان صحنه می‌گذارد که درنهایت بخش‌هایی از متن را با درک امروزین ما از عدالت و برابری جنسیتی ناسازگار می‌کند. برخی آیات را، که محققان تفسیر فمینیستی به آنها اشاره کرده‌اند، به‌طور خلاصه بازبینی می‌کنم تا شواهدی نشان دهم دال بر اینکه رابطه دوجانبه دو جنس لزوماً با تقسیم سلسله‌مراتبی بین آنها در تضاد نیست.

این آیات دودسته‌اند: اول، آیه‌هایی که مشارکت زنان، احترام به زنان، رابطه دوجانبه، تفاهم و مهربانی بین دو جنس را - با معیارهای معاصر ما - مطرح می‌کنند. دوم، آیه‌هایی که امتیاز مردان یا کنترل آنها بر زنان را - با معیارهای معاصر ما - نشان می‌دهند. آیات دسته اول بر خلقت یکسان زن و مرد، رابطه تفاهم میان زن و مرد، وجود عشق و رحمت میان هر دو، ظرفیت یکسان هر دو برای عمل به اصول اخلاقی و دینی؛ مثل صبر، صداقت، نماز، عفت، روزه، صدقه و... را دارند. دسته دوم از آیات که آنها را آیات سلسله‌مراتبی می‌خوانیم، مثل آیه ۳۴ نساء، ۲۲۸ بقره و... در این بحث‌ها، بارلاس و ودود رابطه دوجانبه (منظور آنچه در دسته اول آیات وجود دارد) را ارزشی فراگیر در کل قرآن می‌دانند و با این برداشت که رابطه دوجانبه و سلسله‌مراتب باهم در تضاد هستند، این ارزش را به کار می‌برند تا توجیه کنند که چرا آیات سلسله‌مراتبی را خفیف یا غیرتحت‌اللفظی می‌خوانند. آنها استدلال می‌کنند که قرائت تحت‌اللفظی آیات سلسله‌مراتبی آیات رابطه دوجانبه را نادیده می‌گیرد و موجب می‌شود قرآن کل‌نگرانه بررسی نشود.

هدایت‌الله با این رویکرد روش‌شناسانه مخالف است؛ برخلاف ودود و بارلاس، معتقد است مشخصه مردسالاری در بسیاری آیات سلسله‌مراتبی قرآن مرکزیت دارد و نمی‌پذیرد که خوانش تحت‌اللفظی آیات مربوط به تفاهم لزوماً بایمان رابطه دوجانبه در قرآن تضاد دارد، زیرا در بافت وحیانی قرآن ممکن است معانی این دودسته از آیات باهم مخالف نباشند. او هیچ دلیل قطعی نیافته که بتواند براساس آن فرض کند کنترل مردانه بر زنان در قرآن در تضاد با ارزش‌های مهربانی و رابطه دوجانبه بین زن و مرد در قرآن است، پس شاید هیچ تنشی بین این دودسته آیات قرآنی وجود نداشته باشد. در بافت پیشامدرن وحی قرآنی،

احتمالاً برابری به عنوان یکی از اصول عشق‌ورزی و روابط حمایتی به حساب نمی‌آمده؛ تسلط مردان بر زنان لزوماً ایده‌آل‌های محبت و آرامش را خدشه‌دار نمی‌کرده است. دیدگاه‌های کلاسیک و پیشامدرن درباره عشق و رابطه جنسی دامنه‌ای از دیدگاه‌های مختلف در زمینه ارتباط بین تفاهم و سلسله‌مراتب را نشان می‌دهند، از جمله آنها که مالکیت، انفعال و اطاعت را در روابط عاشقانه طبیعی می‌دانند (Wadud, 2006, p. 96). ما نمی‌توانیم فرض کنیم در بافت نزول قرآن مثلاً تسلط فردی بر بدن دیگری مهربانی را میان آن دو رد می‌کند. شاید طبق هنجارهای پیشامدرن اجتماعی و جنسی در بافت تاریخی قرآن مراقبت از بدن زنان لزوماً توهینی به شأن یا ارزش کلی زنان نبوده باشد. عشق و تفاهم ممکن است لزوماً مفهیمی متناقض با انفعال و نارضایتی جنسی زنان نباشد. برعکس، هم زنان و هم مردان ممکن است هنجارهای مردسالارانه را مناسب و حتی آرامش‌بخش، پرورش‌دهنده و حمایت‌گر تلقی می‌کرده‌اند، چراکه زنان را دارای طبیعتی منفعل‌تر می‌دانستند؛ آنها احتمالاً احترام و محافظت را در آن هنجارها می‌دیده‌اند. در بافت قرآن موضوع می‌تواند این‌طور باشد که مردسالاری به معنای تعصب، نفرت یا ظلم نیست بلکه نظم طبیعی اجتماعی است (Wadud, 1999, p. 68).

مسئله قابل تأمل دیگری که باید ذکر شود اعتبار تفاسیر فمینیستی است که برای اعتباربخشی به آنها دو مانع وجود دارد؛ (۱) این حقیقت که نتایج تفسیری فمینیستی اساساً برعکس فرضیه‌های تفسیر سنتی درباره روابط زن و مرد است، (۲) آسیب‌پذیری این استدلال که متن قرآن را نمی‌توان با تفسیرهای انسانی آن معادل انگاشت. تفاسیر مشروعیت خود را با تکرار نتایج تفاسیر سنتی به دست می‌آوردند، سنت تفسیری دیدگاه‌های سلسله‌مراتبی را بازگو می‌کند، اگر تفسیری تحلیلی غیر از این بگوید، اعتبارش کاسته خواهد شد. مانع دوم آن است که متن قرآن نمی‌تواند با تفاسیر انسانی آن معادل فرض شود. از نظر مدرنیست‌ها همه متون نشانه‌های تاریخی زمان تألیف خود را حمل می‌کنند. این امر منجر به این دیدگاه رایج میان متفکران مدرنیست شد که بهترین خوانش قرآن تاریخی است که معانی آن براساس معنایی که برای مخاطب نخستین داشته درک شود. خوانش تاریخی قرآن نیز از نظر تفاسیر سنتی پذیرفته شده نیست.

مشکل بزرگتر دیگری که باید عنوان شود مشارکت زنان در تفسیر است. اعتبار تفاسیر مردان چگونه به دست می‌آید، در صورتی که دیدگاه مهم سلسله‌مراتبی زن و مرد را که سنت

پیشامدرن پایه‌ریزی کرده، از رسمیت خارج سازیم؟ از نظر هدایت‌الله دیدگاه‌های فمینیستی به راحتی نمی‌تواند به تفسیر قرآن اضافه و یا در آن ادغام شود. چون به نظر او اگر مردمحوری که بنیان تفاسیر گذشته از آن حذف شود، از تفسیر چه باقی می‌ماند؟ به نظر او شاید اعتبار سنت تفسیری همان مردمحوری باشد، تفاسیری مدرنی که زنان پایه‌گذار اصلی و مشارکت‌کنندگان آن هستند. آنچه مشکل ایجاد می‌کند حضور زنان نیست، بلکه زیر سؤال بردن اعتقادات پایه‌ای درباره اقتدار تفسیر تثبیت‌شده در جنسیت است (Watson, 2003, p. 10).

با دعوت زنان به حضور پررنگ‌تر در تفسیر قرآن، که در آن ساختار قدرت مردانه بر زنان دست‌نخورده باقی می‌ماند، نمی‌توان ادعای اقتدار تفسیری فمینیستی داشت. به‌علاوه، باید این احتمال را هم در نظر بگیریم که وقتی نقد فمینیستی وارد صحنه می‌شود تا پایه‌های مردمحوری سنت تفسیر را سست کند، آنچه از تفسیر باقی می‌ماند دیگر مقتدر نیست. زیرا نقد فمینیستی ممکن است از اساس آنچه را که شاید عنصر سازنده اقتدار تفسیری بوده بی‌ثبات کند و آن را به چیز دیگری تبدیل کند. آن موجود دیگر هر چه که باشد، دیگر نمی‌تواند مقتدر باشد، زیرا به شکلی اساسی برخی فرضیه‌های معیار اقتدار سنتی مرتبط با جنسیت را بر هم زده است.

نتیجه‌گیری

۱. از منظر مفسران زن‌محور، خوانش‌های تاریخی از قرآن به پیدایش خوانش‌های دقیق‌تر از آیات کمک می‌کند؛ در مقابل بی‌توجهی به نقش بافت تاریخی یک آیه موجب می‌شود معنای عمومی یا جهان‌شمول به آیه‌ای نسبت داده شود که تنها به موقعیت‌های محدود و مشروط اختصاص دارد.

۲. نگرش به زنان در زمان و مکان نزول وحی به درک بهتر آیات کمک می‌کند و دغدغه‌های ویژه آن شرایط را مدنظر قرار می‌دهد. این ویژگی‌ها ابزاری برای دستیابی به غایات الهی و مشروط به فهم مناسب داده‌های تاریخی است.

۳. خوانش‌های زن‌مدارانه بیان می‌کند که ایجاد سلسله‌مراتب بین انسان‌ها به قصد ارزیابی و سنجش برتری یک فرد یا گروه بر دیگران عهده‌دار شدن نقشی است که منحصر به

خداوند است و نوعی شرک محسوب می‌شود. آنها باور به جایگاه برتر مردان را ناقض فهم توحیدی از خداوند می‌دانند و مدعی هستند آن دسته از تفسیرهای قرآنی که اندیشه‌های مبتنی بر برتری مردان را تقویت می‌کنند، شرک‌آلودند.

۴. از نظر هدایت‌الله دیدگاه‌های فمینیستی به راحتی نمی‌تواند به تفسیر قرآن اضافه و یا در آن ادغام شود. وی در این کتاب پرسش‌های مهمی درباره این تفاسیر مطرح می‌کند اما به نظر می‌رسد در نهایت این پرسش‌ها را بی‌پاسخ باقی گذاشته است.

۵. هدایت‌الله با رویکردی انتقادی دو مسأله رایج در تفسیر فمینیستی را بررسی می‌کند: نقد اول مربوط به مبهم بودن بحث‌های بیشتر تفسیرهای فمینیستی درباره «تفاوت‌های جنسی» و «برابری» است. نقد دوم هدایت‌الله به تفاسیر فمینیستی به پافشاری بر بازتفسیر فمینیستی آیاتی است که از نظر هدایت‌الله خوانشی فمینیستی از آنها ممکن نیست.

۶. هدایت‌الله در نقد رویکرد تفسیرهای فمینیستی نسبت به مفاهیمی چون برابری و تفاوت‌های جنسی پیامد مهم تأکید بر تفاوت‌های جنسی میان زنان و مردان از نظر قرآن یعنی تقسیم‌کار جنسی و نقش‌های جنسی را بررسی کرده است. او اعتقاد دارد در بازبینی استدلال‌های تفاسیر فمینیستی برخی ادعاهای مشخص درباره نقش‌های جنسیتی بیش از هر چیز دیگری نیازمند تجدیدنظرند. او با شرح چگونگی مواجهه و دود و بارلاس با مسأله نقش‌های جنسیتی در قرآن با ادعای آنان مبنی بر عدم تعیین نقش‌های جنسیتی توسط قرآن مخالفت می‌کند.

۷. هدایت‌الله پس از نشان دادن کاستی‌های رویکردهای موجود در تفاسیر فمینیستی در مواجهه با تفاوت‌های جنسی، جنسیت و نقش‌های جنسیتی رویکردی بدیل در بررسی تفاوت‌های جنسی معرفی می‌کند که دسته‌بندی‌های جنسی را به‌طور پویا و متقابل وابسته به یکدیگر در نظر می‌گیرد. او پیشنهاد می‌کند که مفسران دسته‌بندی‌های جنسی را به‌مثابه مفاهیمی سیال و نسبی در نظرگیرند؛ بدین معنا که هر یکی به دیگری نیاز دارد و هیچ‌یک نمی‌توانند قائم به خود و ایستا وجود داشته باشند.

منابع

۱. هدایت‌الله، عایشه (۱۴۰۰). حاشیه‌های فمینیستی قرآن (مرضیه محمص و نفیسه دانش‌فرد، مترجم). تهران: کرگدن.
۲. واعظی، احمد (۱۳۹۰). نظریه تفسیر متن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
3. Al-Hibri, A. (2003). Hagar on My Mind. *University of Richmond, School of Law*.
4. Barlas, A. (2002). Believing Women. *Islam: Unreading Patriarchal Interpretations of the Qur'an, 1*.
5. Barlas, A. (2007). Keynote Address: Provincialising Feminism as a Master Narrative. *Islamic Feminism: Current Perspectives*.
6. Hidayatuillah, Aysha A (2014) *Feminist Edge of Quran*, New York, oxford University Press,
7. Jawad, H. (2003). Muslim Feminism: A Case Study of Amina Wadud's" Qur'an and Woman". *Islamic Studies, 42(1)*, 107-125.
8. Jardim, G. L. (2016). *Recovering the Female voice in Islamic Scripture: Women and Silence*. Routledge.
9. Saeed, A. (2005). *Interpreting the Qur'an: Towards a Contemporary Approach*. Routledge.
10. Watson, N, K. (2003). *Feminist Theology*. Grand Rapids: William B. Eerdmans.
11. Wadud, A. (1999). *Qur'an and Woman: Rereading the Sacred Text from a Woman's Perspective*. Oxford University Press, USA.
12. Wadud; A. (2006) *Inside the Gender Jihad: Women's Reform in Islam*. Oxford: Oneworld.